

دهه اول محرم الحرام ۱۴۳۹ هجری قمری

مسجد جامع دانشگاه شیراز

بحث درس‌های نهضت حسینی

جلسه سیزدهم

آیت‌الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۹/۰۱/۱۰ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۶/۰۷/۰۹ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَنَتِيجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛

«قال الامام ابو عبد الله الحسين عليه السلام: وَلَكُمْ فِي [آي] أُسْوَةٌ؛»

عاشورای حسینی است؛ ان شاء الله نام ما در فهرست عزاداران واقعی عزاداران با اخلاص اباعبدالله (علیه السلام) ثبت و ضبط باشد و در آن دنیا مشمول شفاعت حضرتش بوده باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)؛

بر خلاف شایعاتی که از گذشته تا کنون در ارتباط با نهضت مشعشع و نورانی سید و سالار شهیدان در جوامع پخش می‌شد و دشمن در این زمینه بسیار فعال بود، حضرت اباعبدالله (علیه السلام) اهدافی بس روشن و شفاف و مسیری بس نورانی را طی کرده است.

از قدیم هم گفتند دعوا، دعوی خانوادگی بود؛ بنی امیه و بنی هاشم روز گذشته با هم درگیر بودند؛ چون نظام، نظام قبیله‌ای بود و در نظام قبیله‌ای دعوای خونین و شدید است، این نزاع به اینجا کشید که سیدالشهداء (علیه السلام) با این وضع فجیع شهید شد!

از قبل هم اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) پاسخ دادند که اصلاً دعوا، دعوی خانوادگی نیست! دعوا بر سر کفر و اسلام، کفر و ایمان و نفاق و ایمان است!

در حقیقت اگر در یک جبهه ابوسفیان‌ها، ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها هستند و در جبهه دیگر رسول خدا، امیرالمؤمنین، حمزه‌ها و جعفرها (علیهم السلام) هستند؛ اتفاقاً اینها با هم خویشاوند و گاه خویشاوند نزدیک هستند. ابولهب عموی رسول خدا (علیه السلام) است؛ اما آیه نازل شد:

«{بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ} تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ؛»

دو دستش بریده باد!

امروز در این فضای مجازی شایعه‌پراکنی می‌کنند که دعوی یزید با امام حسین (علیه السلام) بر سر یک زن بود! زنی را یزید می‌خواست و حسین مانع شد و دعوا پیش آمد!

این‌ها نامردی‌های در مقام تحلیل است؛ در حقیقت اهداف قیام حسینی و کیفیت قیام اباعبدالله (علیه السلام) بسیار شفاف و روشن است. بر ما است که از این قیام درس بگیریم، الگو بگیریم و تا بتوانیم راه اباعبدالله (علیه السلام) را ادامه دهیم.

بنده نمونه‌هایی از درس‌هایی که می‌توان از قیام حسینی گرفت را خدمت سروران خودم تقدیم کنم؛ روز عاشورا است، روح بلند و پر فتوح سیدالشهداء (علیه السلام) باز هم هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد

(صلی الله علیه و آله وسلم)؛

اولین درس‌هایی که از قیام اباعبدالله (علیه السلام) می‌گیریم و از حسین می‌آموزیم در این دانشگاه و در این مکتب این است که انسان مسلمان باید کریم باشد، باید بزرگوار باشد، با همه حتی با دشمن! شیر در قفس هم که باشد شیر است؛ ولی روباه آزاد هم که باشد روباه است! انسان مسلمان، انسان حسینی، باید کریم باشد، نمونه عرض کنم: لشکر اباعبدالله (علیه السلام) از مکه حرکت کرد به سمت کربلا، عدد را بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نوشته‌اند! میان عراق یکی از لشکریان اباعبدالله فریاد زد: الله اکبر! گفتند: چرا تکبیر گفتی؟

گفت: رسیدیم به منزل! رسیدیم به سرمنزل! به سرسبزی! به باغات! آنهایی که راه را بلد بودند گفتند: اینجا باغی نیست! ما منطقه را می‌شناسیم! نگاه کردند دیدند سرنیزه‌های لشکر حرّ است که در چشم این آقا به صورت سبزی جلوه کرده است! لشکر حرّ آمدند رسیدند خدمت اباعبدالله (علیه السلام)، درحالی که تعداد ۱۰۰۰ نفر هستند؛ ولی با این خصوصیات که گرسنه، تشنه، خسته و وامانده هستند!

درحالی که لشکر امام حسین (علیه السلام)، سیر، سیراب، بانشاط و قبرا! برخی از کسانی که مسائل نظامی را خوب می‌دانستند، آمدند در گوش اباعبدالله (علیه السلام) گفتند: آقا! الان و قتش است؟ ضربه اول ضربه کاری است! ما ۱۰۰۰ نفر هستیم و دشمن نیز ۱۰۰۰ نفر است، ما سیر و بانگیزه و بانشاط، آنها تشنه، گرسنه، درمانده و وامانده‌اند!

اگر جنگ را آغاز کنیم حتماً از ما کمتر از ۵۰ نفر و از دشمن همه مغلوب ما خواهند شد؛ این ضربه اول به گوش ابن زیاد و یزید و طرف‌دارانشان می‌رسد؛ پس غلبه با ماست! سیدالشهداء (علیه السلام) روحی و ارواح العالمین له الفداء فرمود: اینها فعلاً تشنه‌اند! حقوق انسانی و حقوق بشر اقتضا می‌کند که ابتدا زنده بمانند و اینها تشنه نمیرند. از قبل هم فرموده بودند که در منزل پیشین آب بیشتر بردارند!

علم امامت است و می‌دانستند که چه می‌شود!

پس فرمودند: اینها را اول سیراب کنید! و آنها سیراب شدند.

کرامت حتی با دشمن!

پدر او یعنی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در جنگ صفین وقتی رسیدند منطقه، دیدند تمام آب‌های منطقه را لشکر معاویه گرفته است!

یک خطبه خواند که در نهج البلاغه است و آن خطبه ۴ یا ۵ سطر بیشتر نیست و این خطبه کوتاه است؛ اما آن قدر این ۴ یا ۵ سطر حماسی است، آن قدر شورآفرین و برانگیزاننده است تا خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام شد، لشکر سپاه علوی زد به سپاه اموی، لشکر معاویه مقاومت کرد؛ ولی در هم شکست و اینها عقب رانده شدند چاه‌های آب افتاد دست علی بن ابی‌طالب (علیهما السلام)!

اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفتند: آقا! درست شد! چطور معاویه آب را بر ما بسته بود و می‌گفت: یک قطره آب به شما نمی‌دهیم، همان‌طور که عثمان با عطش شهید شد، شما هم باید عطشان کشته شوید پس ما هم به شما آب نمی‌دهیم!

حضرت فرمودند: غلبه در این کارها نیست! غلبه در زوربازو، انگیزه و اعتقاد است؛ مقدار لازمی که اینها آب بنوشند آب را برای اینها باز بگذارید!۱۳

کرامت حتی با دشمن! دشمن است؛ اما انسان کریمانه برخورد می‌کند.

اوایل جنگ تحمیلی خلبانان ما رفته بودند برای اینکه مراکزی را در بغداد بمباران کنند؛ یکی از این مراکز پلی در بغداد بود که پل مهمی هم بود؛ گزارش کردند: دو نفر روی این پل هستند و اینها ایستادند و دارند نگاه می‌کنند و نرفته‌اند!

از مرکز دستور آمد: این پل‌ها را بمباران نکنید! و بمباران نکردند و آن زمان هنوز تصمیم نگرفته بودیم که فشار مضاعفی روی صدام بیاید.

کرامت حتی با دشمن!

روز عاشورا به امام حسین (علیه السلام) عرض کردند که آقا! شروع کنیم؟

فرمودند: نه! من به سیره پدرم جنگ را شروع نمی‌کنم! ما آغازگر جنگ نیستیم! ما مدافع هستیم! ما مهاجم نیستیم!

اینکه نهضت حسینی ماندگار می‌شود، اینکه بعد از ۱۰۰۰ و چند صد سال یک جریان خبیث، نجس و کثیف به تعبیر مقام معظم رهبری: زباله داعش! با نهضت حسینی از منطقه جمع می‌شود، شعار، شعار، لبیک یا حسین است و این شعار است که داعش را از منطقه جمع می‌کند! به‌خاطر این پیشینه‌ها و ذاتیات این نهضت است. درس دوم که از نهضت اباعبدالله (علیه‌السلام) می‌گیریم این است که انسان مسلمان چه در ساحت فردی و چه در ساحت خانواده و چه در ساحت جامعه، باید آغوشش برای خطاکار پشیمان باز باشد. انسان جایز‌الخطا است، انسان اشتباه می‌کند، همه نیز اشتباه می‌کنند؛ پیغمبر (علیه‌السلام) فرمود:

«كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ فَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ»؛

همه بنی‌آدم خطا و اشتباه دارند! خدا رحمت کند کسانی را که اهل توبه و اهل بازگشت هستند! حال نهضت حسینی به ما درس می‌دهد که انسان مسلمان برای پذیرش یک انسان خطاکاری که برگشته است باید آغوشش باز باشد!

عیال شما خطایی کرد، حال فهمیده است که اشتباه کرده است، شما نسبت به خانم خطایی مرتکب شدید، حال خانم فهمیده است که شما اشتباه کردید و پشیمان هستید! اگر کسی اشتباه کرد و به جامعه اهل حق برگشت آغوش باید باز باشد!

پذیرش حر یزید ریاحی نمونه اول است؛ جنایتی که حر مرتکب شده است جنایت کمی نبود؛ امروزه در تحلیل شخصیتی گفته می‌شود که او یک نظامی خشک بود!

اصولاً نظامی‌ها نوع کارشان همراه با نوعی خشکی است!

ارتش چرا ندارد! ارتش یعنی فرمان‌دادن و فرمان‌بردن؛ درستش نیز همین است! اگر غیر این باشد ارتش، ارتش نظامی است؛ معنی ارتش یعنی مقررات تا بتواند در زمان خطر، بار جنگ را بردارد و همواره خطر را بردارد! حر یک نظامی خشک است! نامه آمد از طرف عبیدالله بن زیاد برای او:

{أَمَّا بَعْدُ} فَجَعَلَ بِالْحُسَيْنِ ۵؛

دقیقاً همین کار را کرد. آقا فرمودند: برگردم مدینه؟

گفت: نمی‌شود!

فرمود: بروم به سمت یمن؟

گفت: نمی‌شود!

فرمودند: پس چه کار کنم؟

گفت: هر جا که من می‌گویم باید بیایید!

حضرت فرمودند: مرگ به تو نزدیک‌تر از این پیشنهاد است! هر جا که تو بگویی من بیایم؟ و سخن بالا گرفت و کشید به بدگویی کردن! و امام علیه‌السلام به او توهین و تندی کرد:

«شَكَكَكَ أَمَّا مَا تَرِيدُ {فَقَالَ لَهُ الْحَرُّ أَمَّا لَوْ غَيْرُكَ مِنَ الْعَرَبِ يَقُولُهَا لِي وَهُوَ عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا مَا تَرَكْتُ ذِكْرَ أُمِّهِ بِالْشُكْلِ كَأَنِّي مَن كَانَ وَلَكِنْ وَاللَّهِ مَا لِي إِلَى ذِكْرِ أُمِّكَ مِنْ سَبِيلٍ إِلَّا بِأَحْسَنِ مَا يُقَدَّرُ عَلَيْهِ ۶}»

مادرت به عزایت بنشیند!

حال او ادب به خرج داد و چیزی نگفت!

همین ادب هم دست او را گرفت!

حال همین حر بود که در عاشورا برگشته است؛ آغوش اباعبدالله (علیه‌السلام) باز است، با خجالت هم آمده است، مقداری قبل از این ساعت که هستیم، قبل از ظهر عاشورا حر آمد، آغوش امام حسین (علیه‌السلام) باز است، یک سؤال کرد و یک جواب شنید!

سؤال این بود که «هل من توبه من سبيل؟»

راهی برای توبه است؟

فرمودند: نه تنها راه باز است؛ بلکه «إِنْزِلْ إِلَيْنَا»

تو مهمان ما هستی بیا پایین!

زهیر ابن قین عثمانی مذهب است؛ یعنی در تفاضل بین علی (علیه‌السلام) و عثمان می‌گوید: عثمان بهتر است! همین زهیر ابن قین وقتی مورد دعوت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) قرار گرفت حضرت گذشته او را نادیده گرفتند و فرمودند: الان حق را فهمیده است و به حق رو کرده است و چون عزیز و آقا است و چون خانواده‌دار است و چون شجاع و جوان است، شده مسئول میمنه سپاه اباعبدالله (علیه‌السلام)، مسئول جناح راست لشکر

اباعبدالله (علیه السلام).

همین دعوت را نسبت به عبدالله بن حر جعفری کردند؛ ولی عبدالله نیامد! بعدها هم پشیمان شد، می آمد بالای قبر امام حسین (علیه السلام) گریه می کرد و اشک می ریخت؛ البته آخر هم عاقبت به شرم شد!

با مختار بیعت کرد و سپس بیعت را شکست با ابراهیم بن مالک اشتر در افتاد و آدم خوبی نیست؛ امام حسین (علیه السلام) او را نیز دعوت کرده است، اما نیامد؛

البته یک نکته خدمت شما عرض کنم: ما در جریان عاشورا رمزهایی داریم که این رمزها را باید بچه شیعه بلد باشد و از هر یک به جای خودش استفاده کند!

یکی از رمزهای عاشورا که بسیار به درد بنده و شما می خورد رمزی است که در جریان عبدالله بن حر وجود دارد؛ وقتی امام (علیه السلام) رفتند به خیمه او و به دیدار او، از او تقاضا کردند که با ما بیا و با ما باش و ما را نصرت کن!

امام حسین (علیه السلام) عبدالله بن حر جعفری را که دعوت کردند و او نیامد، اسبش را پیشنهاد کرد و گفت: اسبی دم درب خیمه دارم که از همه اسبها بهتر است و اسبی به گرد آن نمی رسد! حضرت فرمودند:

«أما إذا رغبت بنفسك عن أفلا حاجة لنا في فرسك!»

خودت اگر نیامدی اسبت را نیز نمی خواهیم، ما آمده ایم دستی بگیریم.

اینجا امام حسین (علیه السلام) یکی از رمزهای عاشورایی را رو کرد که عرض کردم این کار به درد ما و شما زیاد می خورد!

رو کردند به عبدالله و گفتند: آقای عبدالله! تو در گذشته زندگی گناه زیاد کرده ای و خطا زیاد مرتکب شده ای! بیا با من باش و حسینی شو! تا گذشته جبران شود! چه می فهمیم از این عبارت اباعبدالله (علیه السلام) و از این سخن؟

می فهمیم اگر کسی حسینی شد گناهانش می ریزد، اگر کسی دست بیعت با اباعبدالله (علیه السلام) داد گناهانش جبران می شود به هر حال عبدالله نیامد؛ اما زهیر آمد.

وَهَبْ يَا وَهَبْ را اگر داستان زندگی اش را پذیرفتیم که ارمنی است؛ سیدالشهداء (علیه السلام) دست رد به او نزده است!

اکنون نیز ارمنی ها و مسیحی ها از دستگاه امام حسین (علیه السلام) دارند حاجت می گیرند، هر سال ما در پیاده روی اربعین حسینی بخشی از مسیحی ها و یهودی ها و ملیت های مختلف را داریم که در این پیاده روی شرکت می کنند. در همین منبر دانشگاه یک دهه از دهه های عاشورا، بحثی داشتیم تحت عنوان ابعاد فراموش شده نهضت حسینی چند جلسه آن به طول کشید؛ یکی از ابعاد فراموش شده که در آن زمان مورد عنایت قرار گرفت و من خدمت عزیزان عرض کردم بعد فرامیلتی، فرامذهبی و فرا دینی بودن نهضت عاشورا است.

حسین (علیه السلام) افتخار شیعه است درست است؛ اما افتخار مسلمانان نیز هست این نیز درست است، افتخار انسانیت نیز می باشد؛ یعنی انسان ها باید حسین بن علی (علیه السلام) را روی دست بگیرند و به عالم نشان دهند؛ زیرا افتخار عالم است و این چهره ی فرامیلتی، فرا دینی و فرامذهبی حسین ابن علی (علیه السلام) است؛ در دنیا چه کار کرده است!

اخیراً شنیدم که نلسون ماندلا ۸ که ما زمان او را درک کردیم؛ می گوید: وقتی در زندان بودم؛ زیرا او قهرمان مبارزه با نژادپرستی است بعد نیز رئیس جمهور شد؛ گفت: من در زندان که بودم سال بیستم؛ زیرا حدود ۳۰ سال زندان بود؛ سال بیستم بریدم و خسته شدم و تصمیم گرفتم با نظام سفیدپوستان در آفریقای جنوبی همکاری کنم و بگویم که من از عقاید دست برداشتم و با شما همکاری می کنم! شبانگاه خوابیده بودم یاد جریان حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) افتادم، یاد عاشورا و کربلا افتادم پس مقاومت کردم و ایستادم و روی حرف خودم ایستاده ام.

این مطلب یعنی چه؟

یعنی امام حسین علیه السلام گاندی ۹ را هم در برمی گیرد، نلسون ماندلا را هم در برمی گیرد و این بعد فرامیلتی نهضت حسینی است.

وَهَبْ مسیحی است؛ اما در دامن سیدالشهداء (علیه السلام) می آید!

یک آیه در قرآن کریم داریم از افتخارات مسلمانان این آیه است، خیلی عجیبی است، درحیط دانشگاه این مطالب گفته نشود کجا می خواهد گفته شود؟

آیه این است:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ {ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ} ۱۰»

چقدر زیبا است!

به پیغمبر (علیه السلام) می گوید: یا رسول الله اگر یک مشرک! ما معنی مشرک را می دانیم، ما قرآن می خوانیم و پای منبر بزرگ شده ایم، مشرک چیست؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا {إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ} ۱۱»

مشرک نجس است؛ یعنی اگر فقهای ما گفته اند: ما نه یا ده نجس داریم، نجس ترین نجاسات کافر است؛ یعنی کافر از خون، بول، مردار و منی نجس تر است؛ زیرا اینها نجاست ظاهری دارند؛ اما کافر نجاست باطنی دارد؛ یعنی اگر کسی از مبدأ هستی برید، نجس است و در عداد پلیدی ها شمرده می شود!

حال خدا در قرآن به پیغمبر (علیه السلام) فرمود: اگر کافری یا مشرکی از مکه حرکت کرد یا از اطراف حجاز حرکت کرد و آمد مدینه برای اینکه می گوید: من می خواهم تحقیق کنم!

به رسول گرامی اسلام (علیه السلام) فرمود: آغوش را باز کن و بپذیر! بدون تهدید، بدون ارباب و بدون مسخره کردن، تا سخن خدا را بشنود!

حال یک ماه ماند و به این نتیجه نرسید که مسلمان شود آیا صرفاً برگردد؟

نه تنها که برگردد؛ بلکه قرآن می گوید که این انسان مشرک را اسکورت کن و نیروی نظامی در کنار او قرار بده و بفرست تا برگردد و برود تا جایی که امنیت پیدا کند!

این فرد چون هنر کرده است تا آمده از دین تحقیق کند، دوستان قبلی اش دشمن او شده اند، ممکن است بخواهند به او خسارتی، زیان و ضرر بزنند، پس باید او را همپایی کنید تا کسی نتواند به او ضرر برساند. این منطق دین است اگر کسی بخواهد بیاید مسلمان شود حتی اگر مشرک و کافر است؛ اما بگذار بیاید تحقیق کند.

شما الحمد لله همه اهل تحقیق هستید! همه شما در آغاز رساله عملیه مرجع تقلید خود دیده اید که همه مراجع تقلید به اتفاق نظر فرموده اند که اعتقادات تقلیدی نیست؛ من بگویم خدا هست؛ چون پدرم می گوید خدا هست! بگویم رسالت درست است؛ چون مادرم می گوید رسالت درست است! بگویم من مسلمانم و به پیغمبر خاتم معتقدم؛ چون جد و آبادم می گویند این چنین است!

این یعنی اشتباه کرده اید، اصول دین تقلیدی نیست؛ بلکه تحقیقی است؛ تا برهان را دارید باید موارد را اثبات کنید و با برهان و دلیل پیغمبر (علیه السلام) را قبول کنیم.

لذا در بحث ارتداد هم که بعضی به عنوان شبهه مطرح می کنند بحث روشن است؛ زیرا مرتد کسی است که از روی اختیار و آگاهی پذیرفته است، حال می خواهد از دین خدا بیرون برود!

وقتی داشتی تحقیق می کردی یک ماه، ۲ ماه، ۶ ماه یا یک سال، آن موقع به تو گفتند: این دین این گونه است که اگر وارد شدی حق خارج شدن نداری!

سر آن این است که نباید با دین خدا تلاعب و بازی کرد!

در ابتدای صدر اسلام این یک رویکرد بود و این یک راهبرد یا تاکتیک بود که آنها می گفتند: ابتدای صبح مسلمان می شویم سپس شب اظهار کفر می کنیم یا شب مسلمان می شویم و اول صبح اظهار کفر می کنیم! برای اینکه تدین به دین را نزد دین داران آسان و هیئت جلوه دهیم؛ خداوند این راه را بست و فرمود: ارتداد در دین نداریم!

اول اجازه تحقیق داری، برو و تحقیق کن و اگر آمدی تحقیق کنید پیغمبر مأمور است که تو را محافظت کند، لباس، مسکن و نیروی نظامی تو را تأمین کند پس تحقیق کن! ولی اگر آگاهانه این دین را انتخاب کرده است حق برگشت ندارد و اجازه نداری برگردی! بازی با دین خدا جایز نیست.

از سیدالشهداء (سلام الله علیه) می آموزیم که اگر کسی خواست حق را بیابد و یافت و حال به آغوش حق دارد برمی گردد ما به او نگوئیم: برو!

ما دست رد به سینه او نزنیم؛ البته شرط آن این است که واقعاً بخواهد به آغوش حق برگردد؛ یک موقع کماکان سر مواضع ایستاده است، این هیچ! حکمش در اسلام مشخص است؛ ولی یک موقع برگشته است؛ مانند حر اگر این چنین بود باید بپذیریم.

از دیگر درس هایی که از جریان عاشورا می گیریم پایداری بر روی آرمان ها است؛ عزیزان من! این درس در انقلاب ما خیلی مورد توجه باید باشد.

اخیراً مقام معظم رهبری (حفظه الله) یک نکته ای دارند و روی آن زیاد تأکید می کنند، عزیزان می دانند سنی از ایشان گذشته است و قریب ۸۰ سال سن دارند، ایشان متولد ۱۳۱۸ هستند اینکه در این سن در اوج پختگی روی یک

مطلب دارند مرتب تأکید می‌کنند مال این نکته است که الان می‌خواهم عرض کنم؛ ایشان خبرگان می‌روند پیششان می‌فرمایند: خبرگان باید انقلابی بماند!

مجلسی‌ها پیش ایشان می‌روند می‌فرمایند: مجلس باید انقلابی بماند!

دولتی‌ها پیش ایشان می‌روند می‌گویند: دولت باید انقلابی بماند!

دانشجوها خدمت ایشان می‌روند، می‌گویند: دانشگاه باید انقلابی بماند!

وقتی بحث خود ایشان پیش می‌آید، فریاد می‌زنند: من یک انقلابی هستم، دیپلمات نیستم!

چند سال پیش که ایشان این جمله را فرمودند، آن سال این جمله از نگاه مردم محبوب‌ترین جمله شناخته شد، در آماري که گرفته‌اند این جمله را خیلی پسندیده‌اند که من انقلابی هستم و دیپلمات نیستم؛ چرا؟ نکته دارد؛ زیرا دیپلمات با یک آفت روبرو است و آن اینکه دیپلمات‌ها آرام‌آرام دست از آرمان‌ها برمی‌دارند!

مگر انقلاب کمونیستی چه بود؟

گفتند: حقوق کارگر و برابری!

هنوز شعارشان از دهانشان خارج نشده بود، کاخ سرخ ساختند! چه شد برابری؟ کجا رفت برابری؟ حقوق کارگر کجا رفت؟ چرا شما کاخ‌نشین شدید؟ چرا زندگی شما متفاوت شد؟

گفتند: آن شعارهای اول انقلاب ما بود و تمام شد!

همه انقلاب‌ها این چنین است؛ هنر انقلاب اسلامی ایران باید این باشد کاری که امام حسین (علیه‌السلام) انجام داد، روی آرمان‌ها ایستاد، روی آرمان‌ها پافشاری و پایداری کرد، روی آنچه که حق است صلابت از خود نشان داد؛ یعنی اگر قرار است بنابر اعتقاد سیدالشهداء (علیه‌السلام) آغازگر جنگ نباشد، آغازگر جنگ نیست؛ نه جایی که دشمن در اوج ضعف است؛ مانند همین موردی که عرض کردیم در جریان لشکر حر و نه جایی که دشمن در ضعف نیست؛ بنا بر این نیست که من شروع‌کننده جنگ باشم!

بنا بر این است که نماز اقامه شود! ظهر روز عاشورا در اوج درگیری تعدادی شهید شدند، تعدادی مجروح شدند، بدن‌ها خون‌آلود است؛ زیرا ما یک حمله در صبح عاشورا داریم که در مقابل به آن می‌گویند: الحملة الأولى، حمله نخستین!

تمام این ۳۰۰۰۰ نفر حمله کردند به ۷۲ نفر!

این حمله نخستین است، خودشان نیز گمان می‌کردند کار را تمام می‌کنند؛ ولی نشد!

علت دارد، زیرا اصحاب اباعبدالله (علیه‌السلام) با سرنیزه‌ها اسب‌های آنها را ترسانده‌اند و دشمن برگشت و ولوله در دشمن راه افتاد که داستان دارد. در حمله اول اکثر اصحاب اباعبدالله (علیه‌السلام) مجروح شدند و کمتر صحابی داریم که مجروح نشده باشد، بدن‌ها خونی است، از بدن خون رفته است، حال ظهر عاشورا است و موقع نماز اول وقت است اگر ابوتمامه ساعدی به حضرت می‌گوید: موقع نماز است، حضرت می‌فرمایند: نماز می‌خوانیم! فردی یک سفر خارجی می‌رود، در یک هم‌اندیشی یا اجلاس که همه بی‌نماز هستند شرکت می‌کند، خجالت می‌کشد که نماز بخواند! یک هتل می‌رود که مقدار شکست قبله را نیز نمی‌داند که کجاست یادش می‌رود که نماز بخواند!

ما از حج واجب که برگشتیم خوردیم به نماز صبح ۷۰ درصد زائران ما نماز صبح در هواپیما نخواندند!

سر جایی که نشسته باید نماز بخوانی، نمازی که به ما گفته‌اند: اگر افتادی در دریا و داری غرق می‌شوی و ۸ قلمپ آب خوردی و اگر ۲ تای دیگر بخوری غرق می‌شوی! صدای اذان شنیدی باید نمازت را بخوانی و بمیری!

می‌پرسد: در آنجا نماز چگونه بخوانم؟

می‌گویند: باید یک دور معانی نماز را به ذهنت خطور دهی!

از بسم الله الرحمن الرحيم برو تا السلام عليك و رحمت الله و برکاته!

به این می‌گویند: صلاة الغرق؛ یعنی نماز کسی که در حال غرق شدن است.

روی آرمان‌ها ایستادن؛ سیدالشهداء (سلام‌الله‌علیه) ایستاد و نماز خواند، ۲ نفر در مقابل او کشیک دادند؛ سعید بن عبدالله حنفی ۱۳ چوبه تیر به بدنش اصابت کرد و شهید شد؛ وقتی امام حسین (علیه‌السلام) آمد بالای سر او، برای اینکه اجر و ارج او محفوظ باشد یک نگاه اباعبدالله به او کرد؛ او نیز یک جمله گفت و از دنیا رفت، به ایشان عرض کرد: حسین جان! «هل وفیت؟»

آیا وفا کردم؟

با دست و سر و سینه و صورت اینها را می‌گرفت ۱۲.

این ایستادن روی آرمان‌ها و پایداری است. همان تعبیر مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) که فرمودند: اگر ملت ایران می‌خواهد بدرخشد که تاکنون درخشیده‌اند،

خسته نباید بشود و باید انقلابی بماند!

اخیراً نیز فرمودند: جامعه نیاز داشت به شهادت مثل شهادت حججی! و لذا حججی حجت خدا بر این خلق شد و برای جوان‌ها در همین عصر ماهواره و اینترنت، شبکه‌های مجازی و عشوه‌گری‌های دشمنان در این زمینه‌ها یک جوان ۲۵ ساله می‌درخشد؛ آن خداحافظی با والدینش است، آن احترام به والدینش است، این نیز شهادتش است؛ این مال یک انقلابی است، انقلابی بودن؛ یعنی ایستادن روی آرمان‌ها.

یکی دیگر از درس‌هایی که از نهضت اباعبدالله (علیه‌السلام) می‌گیریم نظم و انضباط در پریشان‌ترین حالات است؛ یک موقع من هیچ مشکلی ندارم و انسان منظمی هستم؛ اما یک موقع انواع بلاها به من رو کرده است. حسین به ما درس داد که در این موقعیت نیز باید منظم و مرتب باشیم!

صبح عاشورا امام حسین (علیه‌السلام) آمده از خیمه بیرون، آن طرف ۳۰۰۰ نفر، این طرف ۷۲ نفر، چه کرده است؟

لشکر را آراسته است؛ برای لشکر قلب درست می‌کند، میمنه درست کرده، میسره درست کرده، تیراندازها را جلو قرار داده است، نیزه‌دارها را عقب قرار داده است و علم به پا کرده است، علم‌دار تعیین کرده است، دستورات نظامی داده است، شب قبلش دستور داده است این خندق که پشت خیمه‌ها بوده است را نی و چوب بریزند، خیمه‌ها را داخل هم بزنند، خیمه‌های زنان را به هم متراکم کنند، از صبح علی‌الطلوع این نی‌ها و چوب‌ها را آتش زده است، یکی از علل تشنگی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) علاوه بر گرمای هوا، علاوه بر فشار روانی که وجود داشت، علاوه بر شرایط جنگی و خون رفتن از بدن که همه اینها تشنه می‌کند، آتش نیزه‌ها نیز مزید بر علت بود؛ چند بار دشمن تلاش کرد بتواند یک جبهه جدید باز کند و نتوانست؛ البته کاری که کردند این بود که این خیمه‌های جلو را آتش زدند؟

امام حسین (علیه‌السلام) هم لبخند زدند و فرمودند: بگذارید آتش بزنند؛ زیرا خیمه اصحاب بود که خالی شده بود؛ زیرا برای خود دشمن بدتر است، اصلاً نمی‌توانند نفوذ کنند و نتوانستند نفوذ کنند، این نظم و انضباط در اوج پریشان‌حالی است.

اهمیت به نظافت؛ در شب عاشورا با آن آبی که خوردنی نبود؛ ولی قابل استعمال بود غسل کردند و موهای زائد بدن را ستردند!

از آب کسی ننوشید و این نظافت و تمیزی و انضباط در اوج گرفتاری است؛ اینها درس‌های نهضت حسینی است. من واقعاً آزرده می‌شوم بابت اینکه وقتی در جامعه ما یک کاری را می‌خواهند بکنند می‌گویند: این کار، کار هیئتی است؛ یعنی کاری که حساب و کتاب ندارد را می‌گویند: کار هیئتی است!

رهبری فرمودند: کار تمیز فرهنگی! اگر فرمودند: آتش به اختیار! یعنی کار تمیز فرهنگی! کار حساب شده، کار قانونمند، کاری که هدف‌گذاری شده، فازبندی شده، بازخوردگیری شده و سازماندهی شده باشد یک کار تمیز! این می‌شود کار درست فرهنگی! این می‌شود کاری که ما در سطح کلانش را این‌گونه انجام دادیم که الحمدلله الان ما نظیر بسیج را که شجره طیبه انقلاب بود و مشکلات کشور را حل کرد، در سوریه داریم، در عراق داریم، در یمن داریم، کم‌وبیش در افغانستان داریم و در لبنان داریم؛ بسیج زایش کرد! این یعنی کار تمیز، کار درست و کار انقلابی!

«صلی‌الله‌علیک‌یا‌اباعبدالله.»

یک سلام بدهیم خدمت آقا بعد روضه را شروع کنیم؛

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ، عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا جَعَلَ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ ۱۳»

روز عاشورا است نه نیاز به روضه است و نه نیاز به گفتگویی است، کافی است چشم سرمان را ببندیم و چشم دلمان را باز کنیم برویم به صحرای کربلا؛ وقایع را هم می‌دانیم فقط این وقایع را در ذهنمان مرور کنیم؛ من آرام آرام برایت می‌خوانم تو هم وظیفه خودت را می‌دانی چه باید بکنی؟

صبح علی‌الطلوع امام حسین علیه‌السلام آمد بیرون از خیام حرم، یک نگاه کرد دید لشکر دشمن ۳۰۰۰۰ نفر، یک نگاه کرد به اصحاب خودش و قلت عدد و اندک بودن ایشان، دستانش را به آسمان بلند کرد:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَّائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلِي بِثِقَةٍ وَعُدَّةٍ { كَرَمَنْ هَمَّ يَضْعُفُ فِيهِ الْفَوَادُ } وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَيَسْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ { أَنْزَلْتُهُ بِكَ } وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ { ۱۴ }».

شروع کرد با خدا درددل کردن خدایا بار اول نیست بار اول نیست که غم و غصه به ما روی کرده است ما این غم و غصه را در ساحت قدسی تو فرود آوردیم و تو دستگیری کردی الان نیز حسین را یاری کن! الان حسین را کمک کن! بار سنگین نیست روز عاشورا بار سنگینی است حسین را یاری کن! جنگ و قتال شروع شده است اصحاب رفتند یکی یکی، چقدر باادب هستند، تک تک بیایند خدمت اباعبدالله (علیه السلام) بایستند و عرضه بدارند: السلام عليك يا ابا عبدالله! اجازه بگیرند با این اجازه دارند به میدان می روند و جان را قربان می کنند بعضی هایشان هم این افتخار را داشتند مانند ۱۰ یا ۱۱ نفر در تاریخ نقل شده که امام (علیه السلام) در این شلوغی ها برسند بر بالای سر اینها و چند جمله حرف بزند؛ بالای سر جون رفت و فرمود:

«اللَّهُمَّ يَبِضْ وَجْهَهُ وَطَيِّبْ رِيحَهُ { وَأُحْشِرُهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَعَرِّفْ بَيْتَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ { ۱۵ }».

بالای سر حر رفت فرمود: مادرت اسم خوبی برایت گذاشته بود، «أنت الحر كما سمّتك أمك، وأنت الحر في الدنيا، وأنت الحر في الآخرة { ۱۶ }».

بالای سر علی اکبر (علیه السلام) نیز رفته است، اولین جایی است که حسین فاطمه بریده است تعبیر مقاتل این است: «فبكي بكاء عالياً { ۱۷ }» دیگر شروع کرد دادزدن!

بالای سر عباس بن علی (علیه السلام) هم آمده دومین جایی است که بریده است نوشتند:

«فبكي الحسين عليه السلام لقتله بكاء شديداً { ۱۸ }».

امام حسین (علیه السلام) خیلی شدید گریه کرد می کرد خیلی شدید اشک ریخت! سیدالشهداء (علیه السلام) همه اینها را پشت سر گذاشته است؛ ما چیزی به ظهر عاشورا نداریم، پس برویم سراغ مقتل خود اباعبدالله (علیه السلام)؛

هیچ کس دیگر در خیمه ها نمانده است از صبح لباس رزم به تن دارند از صبح شاکی سلاح است؛ با همان لباس رزم آمد جلوی خیمه ها صدا زد: السلام عليك يا زينب يا أم كلثوم يا رقيه (سلام الله عليهم)؛ خدا هیچ مردی را جلوی خانواده اش شرمند نكند ۸۴ زن و بچه دور اباعبدالله (علیه السلام) هستند! قربان این ناله ها بشوم! کجا بودید شما روز عاشورا حسین فاطمه رو به دشمن نزنند؟! مجبور نشود بگوید هل من ناصر ينصرني؟!

۸۴ زن و بچه دور اباعبدالله (علیه السلام) را گرفتند، هر کسی یک حرفی زده است؛ اما غم بارترین حرف را دختر

اباعبدالله (علیه السلام) زده است، آمد جلو اباعبدالله (علیه السلام) گفت: «يا أبة؛» فرمود: بگو میوه ی دلم!

یک جمله گفت جگر امام حسین (علیه السلام) آتش گرفت، گفت:

«رَدَّنَا إِلَى حَرِّ جَدَّنَا { ۱۹ }».

بابا می شود ما را برگردانی به حرم جدمان مدینه؟! می شود بیش از این غم نبینیم هرکس رفت گفتیم سایه بابا بالای سر ما است؛ ولی حالا تو داری می روی!

سیدالشهداء (علیه السلام) با همه خدا حافظی کرد، همه را در آغوش گرفت، محارم را بوسید و همه را امر به صبر کرد صبور باشید خدا خلیفه من بعد از من بر شما است خدا جانشین من است و دست شما رو می گیرد؛ حرکت کرد به طرف میدان این زن و بچه دارند نگاه می کنند!

اونی که دل ها رو میبرد داره میره!

اباعبدالله (علیه السلام) دارد می رود! می جنگد؛ ولی هوای خیمه ها را دارد؛ همه نوشته اند که می جنگد؛ ولی یک

مقدار که گذشت برمی گردد نزدیک خیمه ها صدا می زند: «لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم؛»

اهل خیمام با خود می گویند: ما آقا داریم، سرور داریم؛ ۲ یا ۳ بار این کار تکرار شد، بار آخر هر چه نشستند دیدند خبری نیست!

ناگهان دیدند صدای آشنایی آمد؛ ولی صدای اباعبدالله (علیه السلام) نیست، دیدند صدای ذوالجناح است! صدای اسب حضرت است که می گوید:

«الظَّلِيمَةُ الظَّلِيمَةُ لَا مُمْ قَتَلَتْ ابْنَ بَنَتِ نَبِيِّهَا ۲۰!»
شاعر چه خوب گفت:

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت نه سیدالشهداء بر جدال طاقت داشت

از خود حسین (علیه السلام) بگوئیم، روی اسب نشسته، جنگیده، کشته است و ضجه دشمن را درآورده است؛ نانجیبی سنگی به پیشانی اباعبدالله (علیه السلام) زد خون جاری شد، صورت حسین (علیه السلام) از قبل خونی بود؛ زیرا خون علی اصغر و علی اکبر (علیهما السلام) بر صورت حضرت بود؛ اما این خون، خون تازه بود، آمد جلوی چشمان اباعبدالله (علیه السلام) را گرفت، پیراهن عربی را بالا زد خون‌ها را پاک کند، تیری به سینه مبارکش زدند و از اسب روی زمین افتاد.

{هوا ز باد مخالف چو قیرگون گردید عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید}
بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

هر چه تلاش کرد تیر را از سینه بیرون بیاورد نتوانست، دست برد و تیر را از پشت بیرون آورد! حاجات را در نظر بگیر! نمی دانم با چه نیتی آمدی زیر قبه اباعبدالله (علیه السلام)! حضرت بی رمق نشسته است، نامردی آمد شمشیر به کتف اباعبدالله (علیه السلام) زد، سنان آمد و نیزه به پهلوی امام حسین (علیه السلام) زد. یک جمله بگویم بسوزید: این خاندان همه باید درد پهلوی را بچشند! همه باید این ارث را از فاطمه (علیها السلام) برده باشند.

نیزه را درآورد و به گلوی اباعبدالله (علیه السلام) زد! تعبیر مقاتل این است که پیکان نیزه در گلو گیر کرد! و نمی توانست این پیکان را در بیاورد، لشکر دشمن ایستاده اند و دارند حسین فاطمه را نگاه می کنند؛ آرام آرام به سجده افتاد! لشکر مردد هستند که کار اباعبدالله (علیه السلام) تمام شده است یا نه؟ دست چپش را بردند؛ گفتند امتحان می کنیم! نامردی فریاد زد: حسین! تو استراحت می کنی درحالی که خیام تو را غارت کردند! حضرت بلند شد روی زانو و نیزه شکسته را تکیه گاه کرد! با آن صدای ضعیف فریاد زد:

«و یحکم {یا شیعة آل ابی سفیان!} إن لم یکن لکم دین، و کنت لآ تخافون المعاد، فکونوا أحراراً فی دنیاکم، وارجعوا الی أحماسکم إن کنتم أعراباً ۲۱!}».

شمر گفت: «ما تقول، یا ابن فاطمة؟»
پسر فاطمه چه می گویی؟

فرمود: من با شما می جنگم و شما با من می جنگید! تا من زنده ام سراغ خیمه ها نروید ۲۲!

دروود بر این غیرت و مردانگی امام حسین (علیه السلام)!

گفت: باشد سراغ خیمه های من رویم، ریختند اباعبدالله (علیه السلام) را دوره کردند!

بعداً امام سجاد (علیه السلام) جلوی یزید فرمود:

{أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا ۲۳} {من پسر کسی هستم که او را به قتل صبر کشتند!}

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: آقا! قتل صبر چیست؟

حضرت فرمودند: حیوانی را وقتی در گودالی می انداختند، یکی با نیزه می زد، یکی با شمشیر می زد، یکی با تیر می زد را می گویند قتل صبر ۲۴!

یک نفر به کمک شتافت! و او زینب کبری (علیها السلام) بود که اول از دشمن خواست سپس از مردم خواست! دید کاری انجام نشد دست هایش را روی سرش گذاشت صدا زد: «و احمدها، و اجداه، و انبیاه، و ابألقاسماه، و اعلیاه، و اجعفره، و احمزاه ۲۵!»

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. مقرر، عبدالرزاق. ۱۴۲۶-۲۰۰۷. مقتل الحسين عليه السلام. ۱ ج. بيروت - لبنان: مؤسسة الخرسان للمطبوعات، ص ۱۸۹؛ مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، مسترحمي، هدايت الله، غفاري، علي اكبر، بهبودي، محمدباقر، مصباح يزدي، محمدتقي، محمودي، محمدباقر، خرسان، محمدمهدي، و ديگران ۱۴۰۳ بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ۱۱۱ ج بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۴۴، ص ۳۸۲.
۲. سوره مسد، آیه ۱.
۳. صالح، صبحي، شريف رضى، محمد بن حسين، و علي بن ابي طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغة: و هو مجموع ما اختاره الشريف ابوالحسن محمدالرضي بن الحسن الموسوي من كلام ابي الحسن علي بن ابي طالب عليه السلام. ۱ ج. قم - ايران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۸۸ و ۸۹.
۴. الكردي، أبو أويس، سلسلة الفوائد الحديثية والفقهية، ج ۶، ص ۳۰۸.
۵. فتال نيشابوري، محمد بن احمد، و خرسان، محمدمهدي. ۱۳۷۵. روضة الواعظين. ۲ ج. قم - ايران: الشريف الرضي، ج ۱، ص ۱۸۰.
۶. مفيد، محمد بن محمد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، و كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد (ره) (۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲: قم). ۱۳۷۲-۱۴۱۳. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. ۲ ج. قم - ايران: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۸۰.
۷. مقرر، عبدالرزاق. ۱۴۲۶-۲۰۰۷. مقتل الحسين عليه السلام. ۱ ج. بيروت - لبنان: مؤسسة الخرسان للمطبوعات، ص ۱۹۴.
۸. Nelson Rolihlahla Mandela.
۹. Mohandas Karamchand Gandhi.
۱۰. سوره توبه، آیه ۶.
۱۱. سوره توبه، آیه ۲۸.
۱۲. ابومخنف، لوط بن يحيى، و يوسف غروي، محمدهادي. ۱۴۱۷-۱۳۷۵. وقعة الطف. ۱ ج. قم - ايران: جامعه مدرسين حوزه علميه قم. دفتر انتشارات اسلامي، ص ۲۳۲.
۱۳. كفعمي، ابراهيم بن علي. ۱۴۰۵-۱۳۶۴. المصباح. ۱ ج. قم - ايران: الشريف الرضي، ص ۴۸۴ و ۴۸۵.
۱۴. مفيد، محمد بن محمد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، و كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد (ره) (۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲: قم). ۱۳۷۲-۱۴۱۳. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. ۲ ج. قم - ايران: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۹۶.
۱۵. مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، مسترحمي، هدايت الله، غفاري، علي اكبر، بهبودي، محمدباقر، مصباح يزدي، محمدتقي، محمودي، محمدباقر، خرسان، محمدمهدي، و ديگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۴۵، ص ۲۳.
۱۶. بحراني، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحي اصفهاني، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ايران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۲۵۸.
۱۷. حائري، محمد بن ابي طالب، و كريم، فارس حسون. ۱۴۱۸. تسليع المجالس و زينة المجالس الموسم ب«مقتل الحسين عليه السلام». ۲ ج. قم - ايران: مؤسسه المعارف الإسلامية، ج ۲، ص ۳۱۲ و ۳۱۳؛ فهری زنجاني، احمد، و ابن طاووس، علي بن موسى. بدون تاريخ. اللهوف على قتلى الطفوف. ۱ ج. تهران □ ايران: جهان، ص ۱۱۲ - ۱۱۴.

۱۸. بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۲۹۲.
۱۹. بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدايت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدي، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۴، ص ۲۶۶.
۲۱. حائری، محمد بن ابی طالب، و کریم، فارس حسون. ۱۴۱۸-۱۳۷۶. تسلیة المجالس و زینة المجالس الموسوم بـ«مقتل الحسين عليه السلام». ۲ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۸.
۲۲. حائری، محمد بن ابی طالب، و کریم، فارس حسون. ۱۴۱۸-۱۳۷۶. تسلیة المجالس و زینة المجالس الموسوم بـ«مقتل الحسين عليه السلام». ۲ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۹.
۲۳. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب. ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۴، ص ۱۱۵.
۲۴. به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ نوری، حسین بن محمدتقی، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۰۸-۱۹۸۷. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ۳۰ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ج ۱۶، ص ۱۶۰.
۲۵. با اندک تغییری به نقل از حضرت زینب کبری سلام الله علیها؛ بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۳۰۳ و به نقل از حضرت ام کلثوم سلام الله علیها، بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۳۱۴.